

نقد و بررسی مستندات قرآنی مدعیان پلورالیسم

سحر یوسفی*

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۱۹

بی بی حکیمه حسینی**

تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۱۳

چکیده

نظریه پلورالیسم، حقیقت و رستگاری را منحصر در دین خاصی نمی‌داند و همه ادیان را به طور نسبی از حقیقت بهره‌مند می‌داند. برخی از متفکران اسلامی نیز این نظریه را برگزیده و به استناد بعضی از آیات قرآن از جمله سوره کافرون و آیه ۶۲ سوره بقره و... بر اثبات تعدد و تکثر صراط مستقیم پای فشرده‌اند. نگارنده در پی آن است که اثبات کند پلورالیسم دینی از دیدگاه قرآن مردود بوده و صراط مستقیم یگانه است و تعدد و تکثری در آن راه ندارد. در این راستا به نقد مستندات قرآنی کثرت‌گرایان پرداخته با استناد به شواهدی از سخنان متفکران اثبات نموده است که با آمدن شریعت جدید الهی، شریعت‌های پیشین منسوخ گردید و معیار حق و باطل، شریعت اسلام است که هم جهانی است و هم جاودانی.

کلیدواژگان: کثرت‌گرایی، صراط مستقیم، قرآن، حقانیت اسلام، دین واحد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشجوی کارشناسی علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن (دانشکده تربیت مدرس مشهد).

Hosseini.dolatabad@gmail.com

** استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن (دانشکده تربیت مدرس مشهد)

نویسنده مسئول: بی بی حکیمه حسینی

مقدمه

در بررسی هر یک از ابعاد زندگی مادی، معنوی، فردی و اجتماعی انسان، عنصر دین خودنمایی می‌کند و متخصصان هر رشته از علوم انسانی ناگزیر از در نظر گرفتن نقش آن هستند.

هر چند اصل آگاهی از تعدد و اختلاف ادیان امری است دیرینه پای و در طی عصرها و نسل‌های گذشته، عالمان و روحانیان در اثبات حقانیت دین خود در برابر ادیان دیگر، کتاب‌ها نوشته و بحث‌ها کرده‌اند، اما در عصر جدید بر اثر تحولات همه جانبه‌ای که در علم و فلسفه و اخلاق پدید آمده است و نیز به خاطر گسترش بیش از پیش ارتباطات و به تبع آن انفجار اطلاعات، مسأله تنوع ادیان مورد توجه جدی قرار گرفته است؛ چنانکه امروز یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فکری مورخان و فیلسوفان و متکلمان دین، مسأله تنوع ادیان است و واژه‌هایی مانند تنوع، تکثر و کثرت‌گرایی به نحو وسیعی در متون دین‌شناسی به کار می‌رود.

کثرت‌گرایی دینی به عنوان نگرشی کلامی در باب تعدد ادیان و مذاهب برای اولین بار در جهان مسیحیت توسط اسمیس و در دهه‌های اخیر توسط جان هیک مطرح گردید و عده‌ای نیز به ترجمه و تبلیغ آن در کشورهای اسلامی پرداختند. از جمله محمد آرکون و فضل‌الرحمان عهده‌دار این مسئولیت در شمال آفریقا و شبه جزیره هند شدند (کامران، ۱۳۸۲ش: ۹).

برخی از نویسندگان داخلی نیز در سال‌های اخیر با بهره‌گیری و تأثیرپذیری از آراء همین نویسندگان، به بومی‌سازی و ترویج نظریه پلورالیسم دینی پرداخته و در این راه از آیات، اشعار و پاره‌ای از تجارب عرفانی یاری جسته‌اند. به عنوان نمونه مجله «کیان» مقالاتی با موضوع صراط‌های مستقیم و ... نگاشت و بحث پلورالیسم را مطرح کرد (اسلامی، ۱۳۸۹ش: ۳۳).

در حیطه نقد این دیدگاه هم افراد متعددی از قبیل آیت‌الله معرفت (اندیشه حوزه، شماره ۴، ۴)، آیت‌الله جوادی آملی و ... دست به قلم شده‌اند.

البته باید اذعان کرد که این نقدها می‌تواند از جنبه‌های گوناگون باشد. یکی از جنبه‌هایی که شاید به گونه‌ای سؤال‌برانگیز هم باشد این است که با توجه به استناد

کثرت‌گرایان مبنی بر اینکه خداوند هم در قرآن کریم در سوره کافرون، سوره بقره و... کثرت‌گرایی را تأیید فرموده است، چگونه می‌توان این شبهه را برطرف کرد؟ لذا این پژوهش بر آن است که با استفاده از تفاسیر معتبر شیعه و اهل سنت به بررسی آیات مورد استناد کثرت‌گرایان و نقد دیدگاه آنان از بعد قرآنی بپردازد.

مفهوم‌شناسی

واژه "پلورالیسم" در زبان انگلیسی ترکیبی است از واژه plural و پسوند "ایسم" یا ism. این واژه را می‌توان به جمع‌گرایی، کثرت‌گرایی، حکومت ائتلافی، اعتقاد به خدایان متعدد و شرک معنا کرد (ولاستون، ۱۳۷۲ش: ۱۴۴۵).

در «فرهنگ حییم» نیز واژه پلورالیسم در معانی متعددی از جمله: دارا بودن بیش از یک منصب یا بیش از یک درآمد کلیسایی، اعتقاد به بیش از یک هستی یا اصل شرک فلسفی به کار رفته است.

به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت پلورالیسم به معنای پذیرش کثرت و نفی و طرد انحصار، در حیطه‌های گوناگون فلسفه، سیاست، اجتماع، فرهنگ، دین و ... مطرح است (حییم، ۱۳۷۰ش: ۹۱۴).

آنچه در این پژوهش محور قرار گرفته، نقد و بررسی اندیشه پلورالیسم دینی است که از مباحث فلسفه دین بوده و بدین معناست که همه یا مجموعه‌ای از ادیان در عصر واحد از حقانیت و نجات‌بخشی برخوردارند، بنابراین هم اسلام حق است و هم یهودیت و مسیحیت و ...

پیشینه نظری

پلورالیسم دینی همچون همه پدیده‌های فکری، سیاسی، اجتماعی و دینی، دارای زمینه‌های گوناگونی پیش از خود است و توجه و آگاهی نسبت به این زمینه‌ها، موجب درک صحیح آن می‌گردد. بنابراین به بررسی پیشینه آن پرداخته می‌شود: عده‌ای پیدایش نظریه پلورالیسم را عمدتاً به قرن بیستم بازمی‌گردانند و معتقدند این نظریه ابتدا در اندیشه ویلفرد کنتول استاد دانشگاه الهیات هاروارد خطور کرد و سپس توسط

شاگردانش به ویژه جان هیک در کتاب «فلسفه دین» آن را بسط داده و عقاید خویش را بیان نمود (حوزه و دانشگاه، شماره ۳۷: ۱).

زمینه پیدایش پلورالیسم گاه اینگونه بیان می‌شود که در گذشته که جوامع مانند امروزه توسعه نیافته بودند، و ارتباط آن‌ها با یکدیگر کم بود، مسأله پلورالیسم مطرح نبود، اما امروزه با گسترش جوامع و ایجاد ارتباط گسترده در میان آن‌ها این مسأله مطرح گردیده.

این مسأله به خصوص پس از وقوع جنگ‌های فرقه‌ای و خصومت‌ها و جدال‌های مذهبی و فرقه‌ای شدت گرفت و بروز این جنگ‌ها و خونریزی‌ها این تفکر را تقویت کرد که مذاهب یکدیگر را باید پذیرفت و با آن‌ها از در آشتی درآمد، زیرا نفع جامعه انسانی در سازگاری مذاهب و مکاتب گوناگون با یکدیگر است و انگیزه طرفداری از این‌گرایش این بود تا از جنگ‌ها و مخاصمات جلوگیری کند و زندگانی مسالمت‌آمیز به وجود آورد (اندیشه حوزه، شماره ۴: ۱۷).

لیکن با بررسی دقیق‌تر سوره کافرون - که از مستندات قرآنی کثرت‌گرایان است - در کتب تفسیری متعدد از «جوامع الجامع» (طبرسی، ج ۴، ۱۳۷۷: ۵۵۱)، «روض الجنان» (ابوالفتوح رازی، ج ۲۰، ۱۴۰۸: ۴۳۴) و ... می‌توان به این نتیجه رسید که پیشینه پلورالیسم دینی به زمان پیامبر هم برمی‌گردد، چراکه در شأن نزول این سوره بیان شده است که عده‌ای از مشرکان مکه به پیامبر پیشنهاد دادند که برای رفع غائله و کدورت، خداپانمان را روی هم بریزیم، یعنی ما خدای تو را بپرستیم و تو خدای ما را، تا همه در پرستش معبودها مشترک باشیم. در واقع مشرکان به پیامبر پیشنهاد تکثرگرایی می‌دهند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۲۳).

البته باید خاطر نشان کرد که در آن زمان لفظ پلورالیسم دینی یا کثرت‌گرایی دینی بدین صورت فعلی وجود نداشته بلکه فقط از پیشنهاد مشرکان این مفهوم استنباط می‌شود.

شاید یا بررسی عمیق‌تر در پیشینه پلورالیسم دینی به این نتیجه رسید که این دیدگاه قدمتی بسیار بالاتر از زمان پیامبر هم داشته باشد اما با توجه به اینکه محور بحث این پژوهش صرفاً بررسی پیشینه نیست بنابراین به همین مقدار بسنده می‌شود.

سوره کافرون و برداشت پلورالیستی

تکثرگرایان با استناد به آیه پایانی این سوره: ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ دین شما برای خودتان و دین من برای خودم ادعا می‌کنند؛ قرآن کریم، پلورالیسم دینی را تأیید می‌کند و پیام سوره کافرون این است که: هرکس می‌تواند دین دلخواه خود را برگزیند و همان دین عامل رستگاری و سعادت اوست.

در واقع کثرت‌گرایان با استناد به آیه پایانی سوره کافرون در پی اثبات پلورالیسم دینی هستند، چنانکه گفته‌اند (اسلامی، ۱۳۸۹: ۱۷۷):

۱. آیات قرآن صریحاً اصل "عیسی به دین خود و موسی به دین خود" را تأیید می‌کند و هرگز اهل کتاب و یا کافران و مشرکان را طرد نمی‌کند (به نقل از روزنامه خرداد، آبان ۷۸).

۲. مسلمان نبودن عیب نیست و مسلمان بودن هم شرط لازم رستگاری نیست (هفته‌نامه هویت خویش، اردیبهشت ۷۸).

۳- کافر و بی دین هم خودی است؛ قرآن فرمود: ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ بنی آدم اعضای یکدیگرند (روزنامه صبح امروز، شهریور ۷۸).

۴- خداوند خودی و غیر خودی نمی‌شناسد... چرا ما کاسه داغ‌تر از آش هستیم؟ (روزنامه خرداد، مهر ۷۸).

بنابراین با توجه به مطالب فوق، در ادامه به نقد ادعای کثرت‌گرایان مبنی بر استناد آیه به پلورالیسم، پرداخته می‌شود.

نقد دیدگاه

سوره کافرون از جمله سوره‌های مکی قرآن کریم و دارای ۶ آیه است. این سوره همان‌طور که در قسمت پیشینه ذکر شد، درباره گروهی از قریش نازل شده است که به پیامبر پیشنهاد پلورالیستی دادند؛ در نتیجه سوره کافرون نازل شد و پیامبر صبح فردای آن روز به مسجد الحرام رفتند در حالیکه عده زیادی از قریش در آنجا جمع بودند، پیامبر سوره را برای آنان تلاوت کردند و قریش از ایشان در قبول پیشنهادشان، مأیوس شدند (واحدی نیشابوری، ۱۴۰۰: ۳۰۷).

گاهی چنین تصور شده که آخرین آیه این سوره که می‌گوید: آیین شما برای خودتان، و آیین من برای خودم، همان مفهوم صلح کل را دارد و به آن‌ها اجازه می‌دهد که بر آئینشان بمانند چراکه اصرار بر پذیرش آئین اسلام نمی‌کند ولی این پندار بسیار سست و بی‌اساس است، زیرا لحن آیات به خوبی نشان می‌دهد که این تعبیر نوعی تحقیر و تهدید است، یعنی آئین شما به خودتان ارزانی باد! و به زودی عواقب نکبت‌بار آن را خواهید (مکارم شیرازی، ج ۲۷، ۱۳۷۴: ۳۹۰).

در واقع این آیه بر حسب معنا تأکید بر مشترک نبودن پیامبر و مشرکین است و لام در «لکم» و در «لی» لام اختصاص است. می‌فرماید: دین شما که همان پرستش بت‌هاست مخصوص خود شماست و به من تعدی نمی‌کند و دین من نیز مخصوص خودم است، شما را فرا نمی‌گیرد هر چند ممکن است این توهم به ذهن کسی برسد که این آیه مردم را در انتخاب دین آزاد گذارده، یعنی هر کس دلش خواست شرک را انتخاب کند و هر کس خواست دین توحید را برگزیند و یا به ذهن برسد که آیه شریفه می‌خواهد به رسول خدا دستور دهد که متعرض دین مشرکین نشود، و لیکن معنایی که برای آیه بیان شد این توهم را دفع می‌کند، چون همان‌طور که گفته شد، آیه شریفه در مقام این است که بفرماید شما به دین من نخواهید گروید و من نیز به دین شما نخواهم گروید و اصولاً دعوت حقه‌ای که قرآن متضمن آن است، این توهم را دفع می‌کند (طباطبایی، ج ۲۰، ۱۴۱۸: ۳۷۴).

بعضی از مفسرین برای دفع این توهم گفته‌اند کلمه «دین» در آیه شریفه به معنای مذهب و آیین نیست بلکه به معنای جزاست؛ در این آیه مضافی حذف شده و تقدیرش «لکم جزا دینکم ولی جزاء دینی» می‌باشد، یعنی جزای دین شما مال شما و جزای دین من مال من، ولی این دو وجه دور از فهم است (طبرسی، ج ۱۰، ۱۳۷۲: ۸۴۲).

در نگاهی دیگر به این آیه و فضای نزول آن درمی‌یابیم برنامه مشترک مشرکان و کافران در برابر پیامبران دعوت به تأیید و پذیرش شرک و کفر و در صورت عدم تبعیت، تهدید پیامبران به رجم و تبعید بود. در واقع مشرکان نه تنها به دین اسلام تن نمی‌دهند بلکه پیشنهاد ﴿لکم دینکم ولی دین﴾ را نیز نمی‌پذیرند. ایشان به تصریح قرآن هرگز از پیامبر راضی نخواهند شد، مگر آنگاه که وثنیت آنان را تأیید کند. برنامه اهل کتاب نیز

که با مشرکان تشابه فکری دارند؛ ﴿تَشَبَهَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ (بقره/۱۱۸)؛ همان منشور مشرکان است؛ آنان نیز آنگاه از پیامبر راضی می‌شوند که آن حضرت رسماً دین آن‌ها را بپذیرد:

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾

«یهودان و ترسایان از تو خشنود نمی‌شوند، تا به آیینشان گردن نهی»

پیشنهاد فرضی (لَکُمْ دِینُکُمْ وَلِی دِین) نیز رضای آن‌ها را تأمین نکرده، به صلح و مانند آن تن نخواهند داد، زیرا جز خود هیچ‌کس را بر حق نمی‌دانند؛ از همین رو هر یک از یهود و نصارا دیگری را نفی می‌کند:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَیْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلٰی شَیْءٍ﴾ (بقره/۱۳۳)

و هر دو اسلام را نفی می‌کنند. معنای جمله ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾ که در آیه ۱۲۰ سوره بقره نقل شد و با نفی مؤکد «لَنْ تَرْضَىٰ» بیان شده نیز این است که یهودیان آنگاه از رسول اکرم راضی می‌شوند که او فقط یهودی باشد و نصارا وقتی از آن حضرت راضی می‌شوند که وی فقط مسیحی باشد، نه اینکه، پذیرش دلخواهانه یکی از دو ملت از سوی پیامبر رضایت هر دو گروه را تأمین کند (جوادی آملی، ج ۶، ۱۳۸۷: ۳۶۷-۳۶۶).

افزون بر آن، آیه ۱۹ بقره: ﴿إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾؛ این مسأله را کاملاً نفی می‌کند. زیرا قرآن کریم «دین» را به حق و باطل قسمت می‌کند، اگر واضع دین شایسته مقام ربوبیت باشد، قوانین او که دین وی را تشکیل می‌دهد، حق است و گرنه باطل. دین خدا، همان «دین حق» است و جز حق هرچه فرض شود باطل است:

﴿فَدَالِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَن تَضُرُّوْنَ﴾ (یونس/۳۲)

پس جز اسلام، دینی از کسی پذیرفته نمی‌شود:

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ (آل عمران/۸۵)

خواه آن دین (غیر اسلام) همه آن باطل باشد مانند بت پرستی؛ یا باطل نسبی باشد؛ مانند دین اهل کتاب که پس از ظهور حضرت خاتم در حکم باطل مطلق است:

﴿فَأَن ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ

هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (بقره/۱۳۷)

قرآن کریم در آیه ۲۹ توبه درباره آنان فرمود:

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾

زیرا حق، نور و تجزیه‌ناشدنی است و اهل کتاب به خدا و قیامت و اصل نبوت ایمان داشتند؛ اما به برخی دیگر از مسائل دینی، مانند رسالت خاتم انبیاء، کافر بودند؛ با اینکه پیامبران پیشین به‌ویژه حضرت موسی و حضرت عیسی به آمدن پیامبر خاتم بشارت داده بودند (جوادی آملی، ج ۱۳، ۱۳۸۷: ۴۳۲).

بنابراین پیام الهی واحد است: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ و مخاطب آن تمام انسان‌ها هستند و دین اسلام پدیده‌ای جهانی است و در تجربه تاریخی خود همواره برای جهانی شدن کوشیده است و امروزه نیز دینداران و پیروان آیین حنیف اسلام باید برای جهانی شدن آن بکوشند (مطالعات قرآنی، شماره ۶، ۳۱).

افزون بر آن با عنایت به مباحث طرح‌شده می‌توان گفت برداشت تکثر دینی از آیه شریفه، به چند دلیل مردود و غیر موجه است: فضای نزول و لحن آیه، وجود دیدگاه‌های تفسیری دیگر، تعارض با آیات دیگر نظیر ۱۹ بقره و ۸۵ آل عمران.

آیه ۶۲ سوره بقره و برداشت پلورالیستی

بعضی از معتقدان به پلورالیسم دینی با تمسک به «آیه ۶۲ سوره بقره» می‌گویند قرآن، یهودیت و مسیحیت و صابئیت را بر حق و پیروی از آن را موجب رسیدن به پاداش الهی و نجات و رستگاری می‌داند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره/۶۲)

«در حقیقت کسانی که به اسلام ایمان آورده و کسانی که یهودی شده‌اند و ترسایان و صابئان، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد» مدعیان پلورالیسم می‌گویند: بر اساس این آیه، ملاک نجات، ایمان به خدا و قیامت و عمل صالح است؛ با هر دینی که باشد. پس، همگان در انتخاب دین آزادند؛ چون در هر دینی، هم حقیقت یافت می‌شود و هم راه سعادت و نجات انسان در آن برنامه‌ریزی شده است. پس مهم، تأمین عوامل نجات و سعادت، یعنی ایمان به خدا و قیامت و عمل صالح

است، و پلورالیسم نیز همین است که انسان با پیروی از هر دینی، اهل نجات و سعادت باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۲۴). بنابراین در ادامه به بررسی آیه در جهت رد ادعای پلورالیسم و اثبات حقانیت اسلام پرداخته می‌شود.

بررسی آیه

الذین هادوا: مقصود از (الذین هادوا) کسانی هستند که یهودی شدند (هادوا: صاروا یهودا). یهود اسم جمع و مفرد آن یهودی است. همانند (روم و رومی) و وجه تسمیه یهود بدین نام آن است که منسوب به «یهودا» پسر ارشد حضرت یعقوب هستند (و ذال آن از باب تخفیف به دال تبدیل شده است) (موسوی سبزواری، ج ۱، ۱۴۰۹: ۲۶۸).

یا اینکه مشتق از «هود» به معنای توبه و بازگشت است و نامگذاری آنان بدین نام برای آن است که از گوساله‌پرستی بازگشتند و حضرت موسی از زبان آنان به خداوند عرضه داشت: ما به سوی تو بازگشته‌ایم؛ ﴿أَنَا هَدْنَا إِلَيْكَ﴾ (اعراف/۱۵۶)، یا چون از شریعت حضرت موسی یا از شریعت اسلام بازگشتند.

النصاری: نصارا جمع «نصران» و «نصرانه» مانند «سکاری» جمع «سکران» و «سکرانه» است. این احتمال نیز مطرح است که (نصارا جمع «نصری» نظیر «قهر» جمع «قهری») باشد، چنانکه آلوسی آن را به خلیل نسبت می‌دهد (آلوسی، ج ۱، ۱۴۱۵: ۲۷۹). در هر حال با توجه به اینکه ریشه اشتقاقی این واژه «نصرت» به معنای یاری‌دادن است در وجه تسمیه پیروان حضرت مسیح به نصارا مطالبی گفته شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. حضرت امام رضا در پاسخ سؤال «لم تسمى النصاری نصاری» فرمود: زیرا آنان از قریه «ناصره» از بلاد شام هستند؛ قریه‌ای که حضرت عیسی و مادرش مریم پس از مراجعت از مصر در آنجا فرود آمدند (مجلسی، ج ۱۴، ۱۴۰۳: ۲۷۳). مطابق این وجه مقتضای قاعده این است که از انسان مسیحی به نصری تعبیر می‌شود.

۲. به جهت تعبیه «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ» که حواریان در پاسخ پرسش حضرت عیسی: ﴿مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ﴾ (صف/۱۴) به کار بردند.

الصائبین: «صائبین» جمع «صابی» نزد بیش تر مفسران، واژه‌ای عربی و مشتق از «صباء» (مهموز اللام) به معنای خروج است، از باب اینکه آنان از دینی خارج و به دین دیگر درآمدند لیکن آلوسی به بعضی نسبت داده که این کلمه، غیر عربی است (آلوسی، ج ۱، ۱۴۱۵: ۲۸۰).

چنانکه در «لغتنامه دهخدا» آمده است که از ریشه غیرعربی «ص ب ی» به معنای (فرورفتن در آب تعمید) مشتق است و با انتقال به زبان عربی عین آن ساقط شده و به معنی «معمدون» است یعنی کسانی که تعمید را با تغسیل در آب اجرا می‌کنند (دهخدا، ج ۱۰، ۱۳۷۷: ۱۴۷۳۳).

برخی نیز گفته‌اند: صائبین منتسب به «صاب» فرزند/دریس پیامبر هستند (موسوی سبزواری، ج ۱، ۱۴۰۹: ۲۷۲).

برداشت‌های تفسیری از این آیه

۱. آیه ناظر به نجات هر ملتی در عصر پیامبر خویش است؛ یعنی پیروان ادیان گوناگون هر یک در زمان حجیت شریعت خود، اگر تابع شریعت مزبور بوده و مطابق دستور آن عمل کرده‌اند، اهل نجات‌اند؛ یعنی یهودیانی که تا زمان مبعوث شدن حضرت مسیح و نزول انجیل به دستورهای حضرت موسی عمل کرده‌اند و مسیحیانی که تا زمان نزول قرآن به دستور مسیح عمل کرده‌اند و هم‌چنین صابئان منسوب به حضرت یحیی که به دستورهای آن حضرت عمل کرده‌اند و نیز مسلمانان در دوران اسلام، اهل نجات‌اند (مکارم شیرازی، ج ۱، ۱۳۷۴: ۲۸۴).

این تفسیر، هماهنگ با شأن نزولی است که برای این آیه چنین نقل شده است: *سلمان فارسی* پیش از گرایش به اسلام زردشتی بود. وی به همراه پسر حاکم به دست یک راهب مسیحی به آیین مسیحیت گروید. راهب مسیحی صفات و ویژگی‌های پیامبر اکرم را که هنوز ظهور نکرده بود برای وی بازگفت. *سلمان* برای دیدار پیامبر موعود به مکه رفت و با تطبیق ویژگی‌هایی که از زبان راهب مسیحی شنیده بود بر پیامبر، اسلام را پذیرفت و از پیامبر درباره آن راهب مسیحی که در گذشته بود پرسید. برخی گفتند که آن‌ها کافرند؛ آنگاه این آیه نازل شد (واحدی نیشابوری، ۱۴۰۰: ۱۵).

بنا بر شأن نزول پیش گفته، این آیه از یک سو ناظر به مسلمانان و از سوی دیگر ناظر به اهل کتابی است که پیش از ظهور اسلام در دین خود، ارکان سه‌گانه توحید، معاد و عمل صالح را داشتند و پیش از ظهور اسلام از دنیا رفتند. در این صورت آیه ربطی به حقانیت ادیان گوناگون ندارد و نمی‌تواند مستند کثرت‌گرایان قرار گیرد.

این تفسیر را برخی مفسران بدین دلیل نپذیرفته‌اند که گرچه اصل این سخن درست است که هر کس طبق شریعت خاص عصر خود عمل کند اهل نجات است؛ اما آیه درصد بیان این مطلب نیست؛ زیرا قرآن نمی‌خواهد برای گذشتگان تعیین تکلیف کند بلکه چون قرآن کتاب هدایت جهانیان است برای انسان‌های کنونی و آینده، تعیین برنامه می‌کند و به آن‌ها می‌گوید که عامل نجات انسان چیست و چه کسانی نجات می‌یابند؛ جمله خبریه «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» نیز به داعی انشاء القا شده است؛ یعنی آیه با یک دعوت عمومی، مسلمانان ظاهری و مسیحیان و یهودیان و صابئان را به اسلام واقعی و حقیقی فرا می‌خواند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۲۶).

۲. مراد آیه این است که مسیحی یا یهودی یا صابئی واقعی که به حقانیت دین موسی و عیسی و یحیی باور داشته باشد چون در کتاب‌های آنان به آمدن پیامبر اسلام بشارت داده است، به پیامبر اسلام به عنوان خاتم انبیاء ایمان آورده و مسلمان خواهد شد.

این سخن نیز حق است، اما با پیام رسمی این آیه سازگار نیست زیرا اگر معنای آیه این باشد، اولاً باید کلمه «منهم» را در نظر بگیریم و به جای «الَّذِينَ آمَنُوا... مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ...» بگوییم «مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ» و تقدیر، خلاف ظاهر است. ثانیاً چنانکه در احتمال قبلی گفته شد، آیه مزبور در مقام دعوت به قبول اسلام است تا مردم ایمان آورند و هم اکنون در ردیف مؤمنان قرار گیرند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۲۷).

۳. مراد آیه یهودیان و مسیحیان و صابئانی هستند که جاهل قاصرند، یعنی کسانی که بر اثر جهل قصوری و نه تقصیری، مسلمان نشده‌اند اما بر اساس اصول اخلاقی زندگی می‌کنند، اهل نجات و رستگاری، و در پیشگاه خدا مأجورند.

ولی این احتمال نیز صحیح نیست؛ زیرا جاهل قاصر، معذور است، نه مأجور؛ یعنی ممکن است جاهل قاصر عذاب الهی نداشته باشد، اما اجری و پاداشی هم به او ندهند؛

چون معذور بودن جاهلان، مستلزم مأجور بودن آنها نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۲۷).

۴. آیه در مقام بیان این اصل کلی است که نجات انسان در قیامت وابسته به درک و اعتقاد به اصول دین خاتم یعنی اسلام و عمل به احکام آن است، یعنی آیه می‌فرماید: مؤمنان، یهودیان، نصارا و صابئان هر کس که به خدا و قیامت معتقد شود و عمل صالح انجام دهد اجر او نزد خدا محفوظ، و از خوف و حزن مصون است.

این اعتقاد به اصول دین خاتم، نجات‌بخش انسان است اما نه اعتقاد به هر دینی. برای این است که اولاً خدا اهل کتاب را نکوهش کرده، می‌فرماید که با آنها نبرد کنید تا به دین حق ایمان آورند یا جزیه پرداخت کنند. ثانیاً خداوند در آیه ۸۵ آل عمران فرمود:

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾

«اگر کسی دینی غیر از اسلام طلب و قبول کند از او پذیرفته نیست»

بنابراین کسی اهل نجات است که مسلمان باشد؛ یعنی به اصول سه‌گانه دین معتقد باشد و عمل صالح انجام دهد.

در واقع، آیه مورد بحث، در مقابل کسانی است که می‌گفتند: صرف ادعای دینداری یا آرزوی خام بر حق بودن برای نجات کافی است.

﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزِيهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا

وَلَا نَصِيرًا﴾ (نساء/۱۲۳)

«فضیلت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست؛ هر کس عمل بدی

انجام دهد، کیفر داده می‌شود؛ و کسی را جز خدا، ولی و یاور خود نخواهد یافت»

اگر کسی بگوید که در آیه، فقط ایمان به خدا و قیامت و عمل صالح مورد استناد است و از اصل نبوت سخنی به میان نیامده است جواب این است که خداوند در جمله «عَمِلَ صَالِحًا» با بیان عمل صالح، دو مطلب را گوشزد می‌کند: ۱. اعتقاد به وحی و نبوت. ۲. عمل به آنچه که پیامبر و حجت هر عصری آورده است؛ چون در فرهنگ قرآن، عمل صالح بر عملی منطبق می‌شود که مطابق با وحی و ره‌آورد حجت هر عصر باشد و زمانی انسان به وحی عمل می‌کند که آورنده وحی را به رسمیت بشناسد پس، آیه مزبور، اعتقاد به توحید و معاد را به صراحت، و اعتقاد به نبوت را در ضمن بیان عمل صالح ذکر کرده است. بنابراین آیه مورد استناد تکثرگرایان، دلالت ندارد که انتخاب هر دینی آزاد است،

بلکه می‌گوید: فقط اعتقاد به اصول اسلام و عمل به احکام آن، موجب نجات است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۲۵-۲۲۴).

صحت تفسیر چهارم و ابطال پلورالیسم دینی

گرچه طبق آیاتی که ثنویت و تثلیث نصارا را یادآور می‌شود و آیاتی که به کفر اهل کتاب قائل به فرزند عیسی و عزیر و عیسی برای خداوند تصریح می‌کند، می‌توان اهل کتاب معاصر قرآن کریم را، که به رسول اکرم ایمان نیاوردند، از آیه مورد بحث خارج دانست، زیرا آنان ایمان واقعی به مبدأ و معاد نداشته و اصلاً به نبوت خاص حضرت ختمی مرتبت معتقد نبودند و از این رو مجالی برای تفکر پلورالیسم دینی نخواهد بود، برخی از آیات همین مطلب را به طور شفاف بیان می‌دارد و راه هرگونه پلورالیسم را که دستاویز قرآنی داشته باشد می‌بندد؛ مانند آیه «قَتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...»؛ زیرا در این آیه سر لزوم جهاد با اهل کتاب به خوبی تبیین شده و آن فقدان کمال‌های چهارگانه آنان است که سه کمال در ردیف اصول اعتقادی و کمال چهارم در ردیف فروع عملی است. کمال‌های اصلی سه‌گانه ایمان به سه اصل عنصری دین حق یعنی توحید، نبوت و معاد است و کمال چهارم همان عمل صالح طبق منهج عصر و شریعت فعلی است که حضرت محمد بن عبدالله آن را آورده است (جوادی آملی، ج ۵، ۱۳۸۷: ۸۰).

اکنون که اهل کتاب ایمان ناب به خدا ندارند و بر اثر ثنویت یا تثلیث به شرک مبتلایند و به معاد حقیقی واقف نبوده و آن را نمی‌پذیرند و به اسلام نمی‌گروند؛ چون رسالت خاتم انبیاء را قبول ندارند و اکنون که با ارتکاب مناهای اسلام فاقد عمل صالح‌اند، هر چند آن را در کیش خود حلال بیندارند، چگونه این گروه مشمول آیه مورد بحث هستند؟ یعنی با حفظ عنوان یهودیت و مسیحیت و با تحفظ کمال‌های چهارگانه مطروح در «آیه ۲۹ توبه» هرگز مصداق «من... آمن... وعمل صالحاً» نخواهند بود چراکه در آیات قرآن کریم مکرر آمده، که سعادت و کرامت هر کسی دایره مدار و وابسته به عبودیت است نه به نامگذاری، پس هیچ‌یک از این نام‌ها سودی برای صاحبش ندارد، و هیچ وصفی از اوصاف کمال برای صاحبش باقی نمی‌ماند و او را سود نمی‌بخشد، مگر با لزوم عبودیت (طباطبایی، ج ۱، ۱۴۱۸: ۱۹۳).

به بیان دیگر، عامل سعادت انسان برخورداری از حسن فعلی و فاعلی است، یعنی داشتن اعتماد صابی و عمل صالح. بنابراین در این آیه مجال هیچ‌گونه پندار پلورالیسم دینی به استناد آیه مورد بحث وجود ندارد. اینگونه استنباطها که در ابطال دست‌آویز مزبور ارائه شد، نمونه‌ای از مزایای تفسیر قرآن به قرآن است (جوادی آملی، ج ۵، ۱۳۸۷: ۸۱-۸۰).

نتیجه بحث

از آنچه گفته شد، روشن گشت که آیات مورد استناد کثرت‌گرایان مبنی بر حق‌بودن همه ادیان بی‌پایه و نادرست است؛ زیرا روح تعالیم قرآن کریم با کثرت‌گرایی دینی سازگار نیست مهیمن و حاکم‌بودن قرآن بر کتب آسمانی پیشین، داوری پیامبر در میان اهل کتاب بر اساس قرآن، نهی از پیروی از هواهای نفسانی اهل کتاب، فرمان حذر کردن از آنان، حکم به پیروی از اهل کتاب از حکم جاهلی، نهی از دوستی با اهل کتاب، ملحق ساختن دوستان مسلمان اهل کتاب به اهل کتاب، ظالم دانستن آنان و منوط کردن مغفرت اهل کتاب و راهیابی آنان به بهشت، به ایمان آوردن و تقوا پیشه کردن آنان، هیچ یک با مبانی پلورالیسم دینی سازگار نیست و اگر همه ادیان و شرایع الهی در عرض یکدیگر، حق بودند و عمل بر طبق هر یک مقبول و مورد تأیید خداوند بود، خداوند، یهودیان، مسیحیان و... را به اسلام فرا نمی‌خواند و از مقاومت در برابر آن توبیخ نمی‌کرد. افزون بر آن خداوند در آیات: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ (آل عمران/ ۸۵) و ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (بقره/ ۱۹)، راه هرگونه کج‌فهمی از سوره کافرون و آیه ۶۲ بقره را بسته است.

ضمناً اگر تکثرگرایان همه ادیان را حق و برابر می‌دانند، باید به سهولت از دین خود دست بردارند اما چرا آن‌ها بر دین و عقاید خاص خود اصرار می‌ورزند و از دین خود دست نمی‌کشند؟ این نشان می‌دهد که آن‌ها در حقیقت به تکثر تن نداده‌اند. جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند (حافظ شیرازی، غزل ۲۷۴)

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. ۱۴۰۸ق، **روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس.
- ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۳۸۵ش، **علل الشرائع**، قم: کتابفروشی داوری.
- اسلامی، علی. ۱۳۸۹ش، **پلورالیسم دینی از منظر قرآن**، قم: مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
- آلوسی، سید محمود. ۱۴۱۵ق، **روح المعانی**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- امین، سیده نصرت. ۱۳۶۱ش، **مخزن العرفان در تفسیر قرآن**، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۷ش، **تسنیم تفسیر قرآن کریم**، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۷ش، **دین‌شناسی**، قم: اسراء.
- حییم، سلیمان. ۱۳۷۰ش، **فرهنگ انگلیسی - فارسی**، کیهانک، چاپ شانزدهم.
- دراز، محمد عبدالله. ۱۳۷۶ش، **مدخلی بر کاوش در تاریخ ادیان**، ترجمه سید محمدباقر حجتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۷ش، **لغتنامه دهخدا**، تهران: دانشگاه تهران.
- سیوطی، جلال الدین. ۱۴۰۴ق، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، محمد حسین. ۱۴۱۸ق، **تفسیر المیزان**، قم: جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۷ش، **جوامع الجامع**، قم: مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، **مجمع البیان**، تهران: ناصرخسرو.
- قرشی، سید علی اکبر. ۱۳۷۷ش، **تفسیر احسن الحدیث**، تهران: بنیاد بعثت.
- کامران، حسن. ۱۳۸۲ش، **تکثرگرایی در بوته نقد**، قم: نشر معارف.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. ۱۴۰۳ق، **بحار الأنوار**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۴ش، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی. ۱۴۰۹ق، **مواهب الرحمن**، بیروت: مؤسسه اهل بیت.
- واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی. ۱۳۶۲ش، ترجمه محمد جعفر اسلامی، **شأن نزول آیات**، بی‌جا: انتشارات بنیاد علوم اسلامی.
- واحدی نیشابوری، ابی الحسن علی ابن احمد. ۱۴۰۰ق، **اسباب نزول**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ولاستون، آرتوران. ۱۳۷۲ش، **فرهنگ بزرگ کمانگیر (انگلیسی - فارسی)**، بی‌جا: بی‌نا.

مقالات

آرام، محمدرضا. ۱۳۹۰ش، «چالش‌های فراروی ترجمه قرآن در عصر جهانی شدن»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دانشگاه آزاد جیرفت، شماره ۶.

معرفت، محمدهادی. «پلورالیسم دینی در بوته نقد»، مجله اندیشه حوزه، سال چهارم، شماره ۴. هیک، جان. «بررسی انتقادی فرضیه پلورالیسم دینی»، ترجمه حیدر شادی، مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۳۷.

